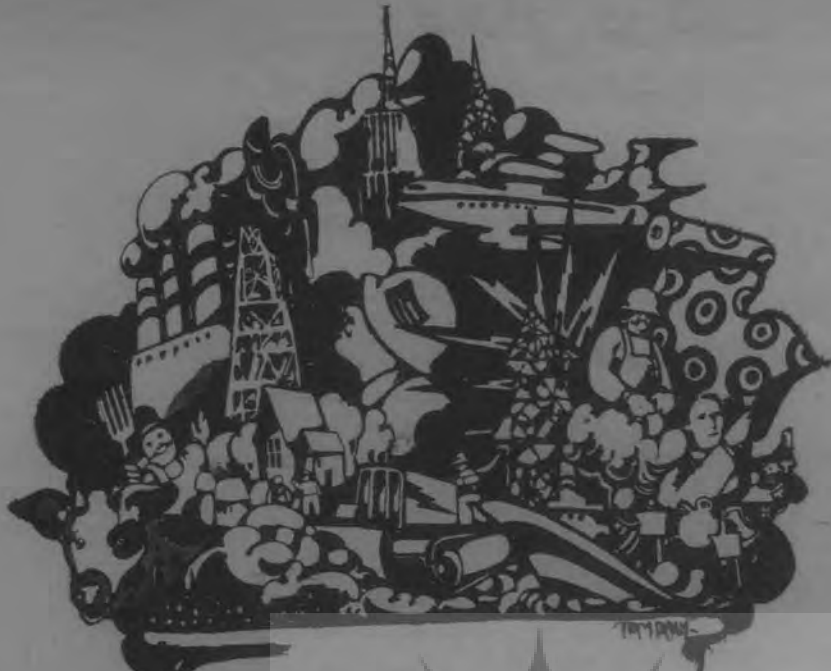


نوشته: گی هر مه

استاد مؤسسه مطالعات علوم سیاسی پاریس



# مهاجرت و مغزها

ترجمه و تلخیص: دکتر خلیل هر ائی

## مقدمه مترجم

در جهان غرب و هم در مشرق زمین دیده میشود. وانگهی غالباً این مهاجرتها بر محدوده فرهنگ مشترك ملی انجام میگرفته است. بعلاوه جایجا شدن روشنفکران و دانشمندان و عزیزت آنها از محلی به محل دیگر در چارچوب فرهنگی ای انجام میشد که بر پایه زبان و مذاهب مشتركی بود. بنابراین تسلط و نفوذ فرهنگی و مستحیل شدن در آن برای روشنفکران وقت مطرح نبود.

نمونه‌های زیادی در تاریخ ایران بچشم میخورد که در طی آن روشنفکران به دلائلی خانه و کاشانه و دیار خویشان را ترك کردند و در گوشه دیگری از مشرق زمین که از آزادی و مردم سالاری بیشتری برخوردار بود سکنی میگزیدند. از جمله سلطان العلماء محمد بن حسین بن احمد خطیبی پدر فاضل و دانشمند مولانا جلال الدین رومی را میتوان نام برد. به این تفصیل که روشنفکران و دانش پژوهان بلخ باو اعتقاد و ارادت خاص داشتند و این امر بر سلطان محمد خوارزمشاه سخت گران میآمد، از این رو وی سلطان العلماء را در تنگنا قرارداد و سلطان العلماء از مشاهده این حال به جلای وطن تن داد. او از بلخ به نیشابور و از آنجا بیفداد و سپس به بیت الحرام مشرف شد و پس از مراسم حج بدعوت علاءالدین کیقباد سلجوقی به قونیه شتافت و آن شهر را قرارگاه

آنچه از این شماره بیعد بنظر خوانندگان از چندین مسئله تلخیصی است از انتشارات مرکز اسناد و مدارك فرانسه که به مسئله مهم روز یعنی « مهاجرت مغزها » اختصاص پیدا کرده است در این جزوه علاوه بر مهاجرت مغزها و مکانیسم آن در کشورهای جهان سوم، بررسی و تحلیل موضوع در کشورهای صنعتی غرب از جمله ایالات متحده آمریکا، کانادا و اروپا نیز آمده است. برای آنکه مطالب طولانی نشود ما در این مقال فقط مقدمه تاریخی موضوع و قسمتی را که به جهان سوم اختصاص دارد آوریم تا از نظر مقایسه‌ای و وجوه تشابه با ایران توجه پژوهندگان را بیشتر جلب کرده باشیم.

پرواضح است که نظرات دیگران و ملاك ارزیابی آنان در مورد کشورهای عقب نگهداشته شده نمیتواند برای ما حجت باشد ولی آگاهی و بررسی آن نظرات شاید این مزیت را داشته باشد که آشنائی به طرز تفکر دیگران درباره جهان سوم و راه‌های پیشنهادی آنان که پراز تضادها است ما را به راه‌های مناسبتری رهنمون باشد.

مهاجرت مغزها در قرون گذشته همانطور که نویسنده در تجسم تاریخی موضوع ذکر کرده غالباً بخاطر شرایط مادی نبوده بلکه بیشتر انگیزه‌های غیر مادی و اجتماعی داشته است. این امر هم

خارجی ، مراکز فرهنگی بیگانگان و بالاخره « هزاران علامت و نشانه از فرهنگ غرب که کلیه تمایلات منحط و فاسد این فرهنگ و تمدن روزوال را بدنال دارد » آقای رشید بن عیسی ، دبیر سابق دبیرستان ، راهحالی برای معالجه وضع موجود پیشنهاد کرده است. از جمله میگوید : « بجا و لازم است که حصارهای علیه هرگونه نفوذ غرب ایجاد شود ... از فرهنگ غرب فقط صورت فنی آنرا باید گرفت ... از هر گونه ادبیاتی که رومانسیسم و شهوت پرستی را رواج دهد باید جلوگیری شود و بالاخره شدیداً علیه آنها تکیه به زبان و با فرهنگ فرانسه ارج مینهد مبارزه کرد » .

( نقل از روزنامه لوموند ۲۹ اکتبر ۱۹۷۰ ) .

مثالهای فوق شاهد عینی وزنده ایست از اثرات مستقیم استعمار در تمام سطوح در کشورهای تازه باستقلال رسیده و نیمه مستعمره . لذا در آنجا که آقای گی هر مه مینویسد : « نباید در اثرات مستقیم نظام استعماری غلو کرد » کمال بی لطفی است بخصوص آنهم در زمینه آموزشی . از یکطرف میگوید مؤسسات آموزشی در جهان سوم « سعی می ورزند بدون کم و کاست از مؤسسات دانشگاهی غرب تقلید کنند » و در جای دیگر اضافه میکند که « عدم تعادل موجود در اثر جهت یابی غلط دروس میباشد » .

بنا بر این مؤسسات آموزش عالی کشورهایی که حتی در برنامه دروس و امتحانی خود از غرب پیروی میکنند بالطبع تحت تاثیر طرف تفکر و ارزشهای آن تمدن و فرهنگ قرار میگیرند . این وابستگی بخصوص وقتی بیشتر میشود که کلیه وسایل ارتباطات جمعی در جامعه هماهنگ باهم در واقع در جهت این بی فرهنگی گام بر میدارند .

نتیجه این سیاست روشن است . فارغ التحصیلان مؤسسات آموزشی بتجوی تعلیم و تربیت می یابند که با فرهنگ کشور خود بیگانه میشوند و هیچگونه تماسی با مردم میهن خویش ندارند چون بین آنها و مردم فاصله عمیقی ایجاد شده است . زندگی ایده آل برای آنها همان جامعه صنعتی غرب است و بقول نویسنده این تمایل و وابستگی « در تمام سطوح دیده میشود ، از عادات غذایی کاملاً غربی گرفته تا در زمینه تمایلات حرفه ای و غیره » .

اثرات مستقیم فرهنگ استعماری بر روی مغزها بصورتهای خطرناکی نیز وجود دارد . از آن جمله است ایجاد مؤسسات آموزشی غرب در کشورهای جهان سوم .

بنا بر این نمونه می توان از « دانشکده فنی خاور میانه » در آنکارا نام برد . این دانشکده که با کمک ایالات متحده آمریکا ایجاد شده است مهندس تربیت میکند و اکثر دروس آن به زبان انگلیسی است ( خود این امر یعنی یاد گرفتن دروس از طریق زبان خارجی علاوه بر ضربه زدن به زبان و فرهنگ ملی ، دانشجو را ملزم میسازد بجای آنکه موضوع مورد نظر را بفهمد و درک کند ، کلیه نیروی خود را در قدرت حافظه اش بکاربرد ) . نتیجه اینکه غالب فارغ التحصیلان این نوع مؤسسات آموزشی و علمی برای ادامه تحصیل به آمریکا و سایر کشورهای آنگلو-ساکسون میروند و در آنجا مقیم میشوند و در خدمت مؤسسات خصوصی و یا دولتی در می آیند و از دینی که نسبت به مردم کشور خود دارند سرباز میزنند و اسم آنرا میگذارند « انترناسیونالیسم علم » که مرز و بوم نمیشناسد و هدف آن بشری است . و اینک اصل مقاله .

دائمی خویش قرار داد و در آنجا به تنور افکار مردم پرداخت . و اما آماری که توسط نویسنده در مورد اسرائیل آورده شده کاملاً استثنائی است و نشان میدهد که توسعه سریع اقتصادی ، تکنیکی و آموزشی و غیره در اسرائیل سیر طبیعی را بنیموده است . یعنی این توسعه تابع عوامل خارجی و شرایط ویژه این کشور بوده است . درست از موقعی که « دولت اسرائیل » بوسیله سازمان ملل متحد بوجود آمد هجوم کارشناسان ، متخصصان و مهندسان برجسته یهودی به کشور اسرائیل که احتیاج شدیدی بوجود آنها داشت در استقرار و گسترش مؤسسات اجتماعی و علمی و تحقیقی آن کشور بی نهایت مؤثر بوده است و گر نه سالها وقت و میلیونها تومان پول لازم بود تا چنین کادرهایی را تربیت کند . لذا این امر را نباید بحساب لیاقت و شایستگی اسرائیل گذاشت چه بفرض حال هر کشور دیگری که از نقطه نظر استراتژیکی و شرایط خاص بین المللی موقعیت اسرائیل را میداشت همان لیاقت و شایستگی مشمول آن کشور نیز میشد . بدین جهت از نظر توسعه اجتماعی و اقتصادی ، اسرائیل نمیتواند الگویی برای کشورهای جهان سوم قرار گیرد و طرح چنین مسئله ای اصولاً و منطقاً بنظر صحیح نمی آید . در آنجا که صحبت از طولانی شدن اقامت دانشجویان و مستحیل شدن آنان در فرهنگ غرب است بعقیده ما اکثر استدالات و نتیجه گیریهای نویسنده صحیح نیست از جمله ازدواج دانشجویان خارجی با دختران اروپائی یا آمریکائی ، شکست های بی دریغ تحصیلی و بالتبع نتیجه بتأخیر انداختن مراجعت بکشور ، گذراندن قسمت مهمی از زندگی یعنی دوران بلوغ و جوانی در کشورهای صنعتی ، عدم رضایت از مشاغل پیشنهاد شده و مشکلات در زمینه پیدا کردن شغل مناسب . چون شواهد عینی وجود ندارد که عکس این مطلب را ثابت میکند .

بعنوان مثال روشنفکران الجزایری تا قبل از استقلال که در فرانسه زندگی میکردند نه تنها در فرهنگ و تمدن غرب مستحیل نشدند بلکه بمجرد کسب استقلال با طیب خاطر به میهن خویش مراجعت کردند و تمام نیروی خلاقه خود را با جهان بینی نوینی در بنیان گذاری و ساختمان میهن آزاد شده بکار بردند و می برند .

روشنفکران الجزایری در طی مبارزات طولانی خویش از ۱۸۳۰ میلادی ( اشغال نظامی الجزایر بوسیله فرانسه ) تا بهنگام استقلال ۱۹۶۲ - م و بعد شخصیت فرهنگی و ملی خود را حفظ کردند و هنوز هم در گیر طرد تسلط اقتصادی و فرهنگی استعمار نوین و رفع اثرات آن میباشند . مثال زیر نشان میدهد که اثرات مستقیم و غیر مستقیم استعمار نوین چگونه در کلیه شئون سیاسی و اجتماعی کشورهای جهان سوم ریشه دوانده و روشنگر این مطلب است که باید علیه آن به پا خاست و بمبارزه جدی پرداخت .

آقای مولود قاسم وزیر آموزش الجزایر طی يك سخنرانی به جامعه هشدار داده است که « الجزایر مسلمان و سوسیالیست باید علیه موج حیوان گرایی و جنایت و تبهکاری جوانان و طلاق » که میراث استعمار نوین هستند و به کلیه شهرهای الجزایر سرایت کرده است قیام کند . آقای دریس شاپو استاد جامعه شناس ، اضطراب و بی سامانی فعلی را که قشر جوان در شهرها گرفتار آن شده است به عواملی چند نسبت میدهد منجمله تقلید « از روش غرب » بیکاری ، حقوقهای گزاف ، مطبوعات و رادیو های

## پیشگفتار

در مورد ترجمه فرانسه اصطلاح انگلیسی Brain Drain که تحت آن عنوان مهاجرت علمی، فنی و روشنفکری ابتدا در فرانسه و سپس در دنیا شناخته شد اتفاق نظری وجود ندارد، نزدیکترین ترجمه باریشه کلمه آنگلساکسون که به معنی «جذب مغزها» است چندان مورد استعمال ندارد. احسان تراقی اصطلاح «مهاجرت صلاحیت-ها» (۱) را بر آن ترجیح میدهد. گروهی دیگر طرفدار استعمال کلمه «فرار صلاحیت ها» یا «فرار مغزها» میباشد، در صورتیکه دانشگاهیانی که اخیراً در لوزان درباره این نوع مهاجرت مطالعه و تحقیق کرده‌اند، اصطلاح «مهاجرت مغزها» (۲) را پیشنهاد میکنند. اصطلاح اخیر چون بعد کافی روشن و نزدیک به مفهوم انگلیسی آن است بتدریج همگانی میشود. بهمین دلیل نیز آنرا در اینجا بکار میبریم. منتهی که از کلمه مهاجرت در ذهن متبادر میثود کوچ دسته جمعی انسان هاست وهمانطور که موسسه آموزشی و پژوهشی سازمان ملل متحد معتقد است توشه کاروان مهاجران مغزهای افراد آنست که از «عالمترین خصوصیات حرفه‌ای» بهره‌مند میباشند. (۳)

بنظر پروفیسور موسه، مغزها عبارتند از «اعضای آموزش عالی و اشخاصی که در سطح برابرنند» از جمله: شاگردان سابق مدارس عالی، کارمندان عالی‌رتبه، محققین برجسته وغیره - تعریف عملی که بوسیله آمار شناسان اداره مهاجرت اتانزونی ضبط شده است کاملاً باین تعریف تفاوت دارد. چون صورتی کامل از مشاغل و تخصص های مربوط به Brain Drain را شامل میشود. آمارهای آمریکائی منبع اطلاعات دقیق در این زمینه هستند. گرچه انواع گروههای «مغزی» در این منابع از بعضی جهات قابل انتقاد هستند باوجود این رجوع به سایر منابع بهیچوجه امکان پذیر نیست.

بنظر آمارشناسان آمریکائی، مشاغل و تخصص های که مشغول مهاجرت مغزها میشوند عبارتند از: پزشکی، دندانپزشکی، پرستاری، مهندسی و «متخصصین علمی». دسته آخر شامل متخصصین علوم دقیق یعنی: فیزیکدانان، شیمی‌دانان، زیست‌شناسان، زمین‌شناسان، متخصصین کشاورزی، ریاضی‌دانان و نیز بعضی از دیپلمه های علوم اجتماعی، اقتصاددانان و روانشناسان میگردد. (۴) حذف دانشگاهیان رشته ادبی، قضات و کارمندان اداری از این لیست معقول بنظر میرسد. گرچه سطح فرهنگی این گروهها بهیچوجه مورد تردید نیست، معذک متخصصین فوق کمتر مورد احتیاج و درخواست کشور های صنعتی هستند تا «متخصصین علمی»، مهندسی و کادر پزشکی. در مورد گروه اخیر، هم در کشور هائی که احتیاج مبرم به «مغزها» دارند وهم در کشورهائی که آنها را آماده میکنند تقاضا بیشتر از عرضه است. بعلاوه عزیمت آنها بطور کلی اثر مستقیم

بر ظرفیت توسعه اقتصادی و پیشرفت تکنولوژی کشورهای متبوعه نیگذارد.

معذک بصباب نیاوردن گروه پرستاران در صورت فوق جای تعجب است. این امر بعصل تخصص و صلاحیت این دسته قابل توجیه است. چون تقریباً با موقعیت زیست شناسان، شیمی دانان یا مهندسی در سطح پائین تر، حداقل در بعضی از کشورها، ارتباط پیدا میکنند. علت این وضع کمبود پرستاران است که بخصوص هدف «جذب» ایالات متحده آمریکا، بریالیا و تا حد کمتری آلمان و سایر کشورهای اروپائی قرار گرفته‌اند. قدمت پدیده

## تجسیم تاریخی موضوع

پژوهندگانی که در بحث مهاجرت مغزها شرکت میجویند باین مسئله برخورد میکنند که مهاجرت کارشناسان علمی مانند خود علم قیمت دارد. یکی از پژوهندگان بنام استوان ددپزه، حتی به نقل از افسانه‌های عصر قدیم که علم هنوز ناشناخته بوده است متوسل میشود. افسانه حکایت میکند که چگونه عطش به علم و دانش انسانهای افسانه‌ای و تپسه خداهانند آسم و بزمته و دبدالوس را بدلبال علم تواقف با قدرتهائی که در محل اقامت و با کار آنها حکومت میکردند وادار به مهاجرت کرد.

در گذشته‌ای که چندان دم دور نیست میتوان نام عده کثیری از دانشمندان یونان از قبیل تالس آکسیماندر یا فیثاغورث را ذکر کرد که به تحریک و تشویق بطلمیوسان ابتدا بسوی آن و سپس بطرف اسکندریه مهاجرت کردند. برای اینکه در آنجا ذوق و هنر خود را در دستور زبان، ریاضی، هندسه و فلسفه بکار بندند. (۵)

بعدها تعدادی از دانشمندان آکادمی آن بدنبال فرمان زوسی نی بن در سال ۵۴۹ میلادی که فلسفه «شرک» را فدی کرده بود «متفرق گردیدند و به جندی شاپور شرق ایران، بدعوت سلطان آن منطقه مهاجرت کردند.

در قرن هشتم و نهم میلادی (۸ و ۹ هجری) خلفای عباسی بطور منظم محققین و هنرمندان یهودی، سوری‌های و ایرانی را بطرف خود جلب کرده و حقوقهای مکنفی و مرایای مادی قابل ملاحظه‌ای بآنها میدادند.

در قرون وسطی، تاسیس و توسعه دانشگاهها تحریک عظیمی از استادان و دانشجویان را بدنبال داشت. مهاجرت این استعدادها بخاطر وحدت فکری و فرهنگی اروپای آنزمان تمهیل میشد. این یگانگی برپایه استعمال همگانی زبان لاتن و قدرت عظیم منابع کاتولیک استواری یافته بود. بقول بعضی از منابع، دانشگاه آکسفورد احتمالاً بوسیله یکی از استادان و دانشجویان که از پاریس آمده بودند، تاسیس یافت. دانشگاه کمبریج از مهاجرت عناصر مختلفی که از آکسفورد فرار کرده بودند، بوجود آمد. دانشگاههای لایپزیک، کلن وهایدلبرگ متعاقب تقسیم دانشگاه پراگ توسعه پیدا کردند. در این مورد بسیاری از دانشگاههای

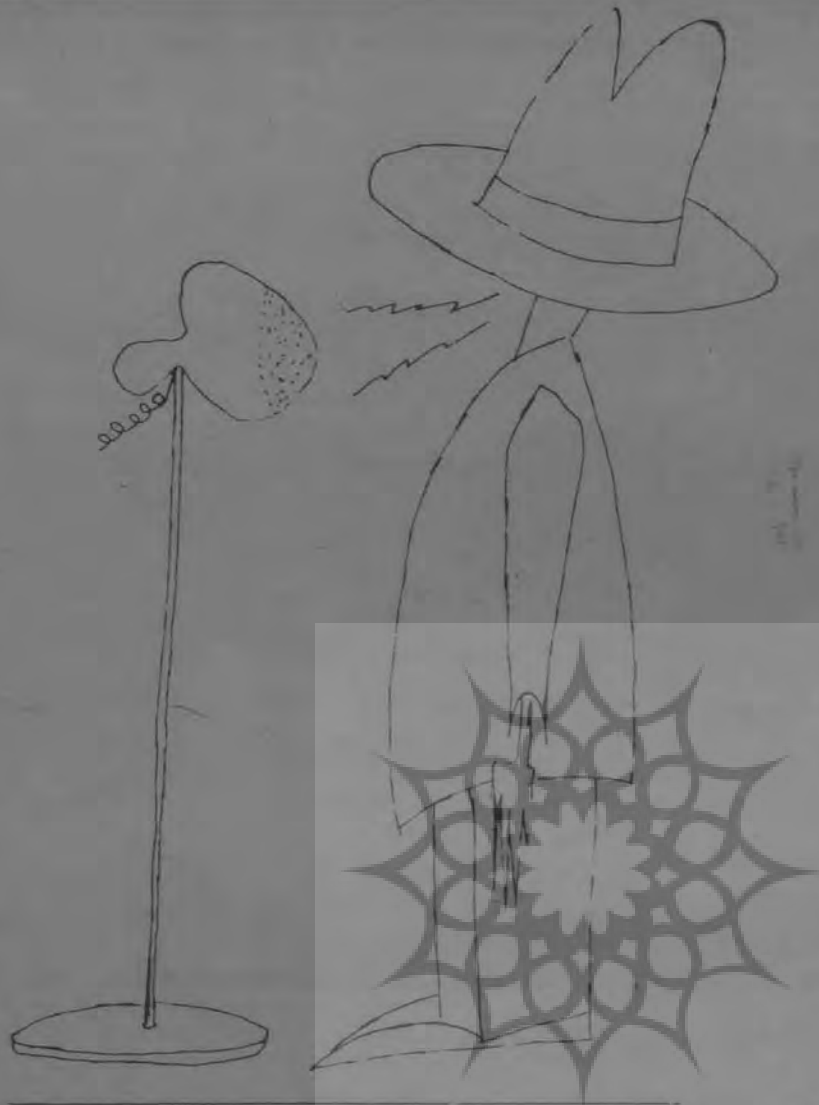
دیگر را میتوان نام برد. بعلاوه تاقرن هیجدهم میلادی (دوازدهم هجری) تقریباً کلیه این دانشگاهها عده کثیری استاد ودانشجوی خارجی داشتند و در بعضی از آنها مثل دانشگاه بولونی و پاریس، تامدتهای مدید اکثریت دانشجویان را خارجیان تشکیل میدادند.

درقرن هیجدهم و نوزدهم میلادی (۱۷ و ۱۸ هجری) روسیه اولین کشوری بود که رسماً دست باستخدام دانشمندان و تکنیسین های خارجی از جمله آلمانی، انگلیسی وبخصوص فرانسوی زد. در اواسط قرن ۱۸ «م» از ۱۰۷ عضو آکادمی علوم سن پترزبورگ فقط ۳۴ نفر روسی بودند. درسال ۱۹۰۸ م (۱۳۲۷ هـ) از ۱۸۹ عضو آکادمی فوق‌الذکر ۵۰ نفر خارجی بودند (۶).

این مهاجرت علمی منظم و سازمان یافته که در بسیاری از جهات به مهاجرت مغزها درعصر حاضر شباهت دارد، در مهاجرت مغزها درعصر امپراتور می جی در ژاپن نیز انجام میشد. در آنزمان ژاپن تعداد قابل ملاحظه‌ای از استادان خارجی، بخصوص آمریکائیا را استخدام کرده بود. سرعت تازه در مهاجرت مغزها

## از عزیمت اجباری تا مهاجرت اداری

اگرچه مثالهای زیادی در مورد مهاجرت مغزها در گذشته تاریخی بچشم میخورده ولی امروز این پدیده بشکل کاملاً متفاوتی ظهور کرده است. اگر در آن دوره دهها یا حداکثر صدها دانشمند در سال مهاجرت میکردند درحال حاضر این مهاجرت عزیمت هزاران مهندس، پزشک، معلم و محقق را بدنبال دارد. بعلاوه جنبش فعلی مانند قرون وسطی شکل مبادله کم و بیش متعادلی را بین کانونها و مراکز علمی مهم ندارد. بعکس، این مبادله تقریباً بطور انحصار، بنفع تعداد بسیار کمی از کشور های توسعه یافته که درمیان آنها ایالات متحده آمریکا در ردیف اول است بوده وبضرر کشور هائی که چندان توسعه نیافته‌اند تمام میشود. بالاخره قربانیان این مهاجرت بهزبان امر آگاهی پیدا کرده واز مدتی پیش میکوشند حتی الامکان جلو مهاجرت برگردگان علمی، فنی و پزشکی کشور خود را بگیرند. از آن جمله‌اند انگلستان و عده کثیری از کشور های جهان سوم. مهاجرت مغزها بصورت فعلی بافرار دانشگاهیان ودانشجویان آلمانی که مشمول «قانون تصفیه ادارات» شدند در ۱۹۳۳ م (۱۳۱۲ هجری) شروع شد. این قانون درباره «غیرآرایی ها» و اشخاصی که فعالیت سیاسی آنها خوشایند هیئت حاکمه وقت نبود اجرا میشد بدینطریق بیش از ۱۴۰۰ معلم و محقق که اکثر آنها یهودی بودند بین سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳۵ میلادی (۱۳۱۲ و ۱۳۱۴ هجری) از دانشگاهها مستعفی شدند (۷) ۶۵۰ نفر که آلبرت انیشتین و ۵ دانشمند دیگر، که دارای جایزه نوبل بودند، درشمار آنها کشورآلمان را بین سالهای ۳۴ - ۱۹۳۳ م (۱۳۱۲ - ۱۳۱۴ هـ) ترک گفتند و ابتدا به انگلستان و ایالات متحده آمریکا



طرح از فریدون شریعتی

و در مرحله بعد به فرانسه ، هلند و سویس پناهنده شدند .

قوانین نژادی نورنبرگ که در ۱۹۳۵ ( ۱۳۱۴ هـ ) رسماً اعلام شد به وسیله مهاجرت ۱۹۳۵ سرعت بیشتری داد و بدین طریق تعداد دانشمندان مهاجر آلمانی را با شروع جنگ جهانی دوم به ۱۷۰۰ نفر رسانید . در طی همین سالها ، الحاق اتریش و بوم به آلمان ، جنگ داخلی اسپانیا و سرخستی رژیم فاشیستی در ایتالیا نیز باعث فرار عده کثیری از دانشجویان ، استادان ، پزشکان ، مهندسی و محققین گردید . چهارصد روشنفکر اتریشی از جمله زیگموند فروید و ۴۰۰ محصل از مدارس پزشکی مشهور وین گراقتس تنها در عرض سال ۱۹۳۸ ( ۱۳۱۷ هجری ) کشورشان را ترک گفتند . در مورد جمهوریخواهان پناهنده در فرانسه ، سرشماری ژوئن ۱۹۴۳ ( خرداد ۱۳۲۱ ) نشان میدهد که در میان آنها ۱۷۴۳ پزشک ، ۱۲۲۴ وکیل دادگستری ، ۴۳۱ مهندس ، آرشیتکت و تکنیسین و ۱۲۶ دبیر دبیرستان ، ۱۵۶ استاد دانشگاه ، از جمله ۷ رئیس دانشگاه ، از مجموعه ۵۵۰ استاد دانشگاه های اسپانیا در ۱۹۳۵ ، و بالاخره ۸۱۷ دیپلمه آموزش عالی و ۴۴۳ نویسنده و روزنامه نگار بودند ( ۸ ) از طرف دیگر در حدود ۱۰۰ نفر از دانشمندان ایتالیایی از جمله « فرمی » کشورشان را در ۱۹۳۸ ( ۱۳۱۶ هـ ) ترک کردند . موج مهاجرت در طی جنگ ۱۹۴۵ - ۱۹۴۹ م ( ۱۳۲۴ - ۱۳۱۷ هـ ) ادامه داشت ، منتهی بصورت دیگری . این موج ابتدا از دانمارک و نروژ و سپس از هلند ، بلژیک و فرانسه شروع شد و از ۱۹۴۱ - ۱۹۴۰ ( ۱۳۱۹ - ۱۳۱۸ هـ ) بخصوص متوجه انازونی گردید و اینبار به انگلستان فرسید . از طرفی این حرکت خصلتی مرفعی داشت . متخصصین مهاجر عموماً در پایان جنگ بکشور های متبوعه خود مراجعت کردند . بعکس دانشمندان آلمان و اروپای شرقی پس از پایان مخاصمات غالباً در انازونی و انگلستان باقی ماندند .

بدین طریق نزدیک به ۱۰۰۰۰ روشنفکر اروپایی بین سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۴۵ ( ۱۳۲۳ - ۱۳۱۳ هـ ) مجبور به ترک محل اقامت خود شدند . بدینال این مسئله ، مهاجرت کم و بیش اجباری دانشمندان در چارچوب پدیده ای بنام « اشخاص جابجا شده » که شامل کشور آلمان و مردم آلمانی زبان اروپای مرکزی ، کشور های دریای بالٹیک و اوکراین میشد تا ۱۹۵۳ م ( ۱۳۳۱ هـ ) ادامه یافت . تعداد روشنفکرانی که در این مهاجرت شرکت داشتند پیمان اندازه عظیم بود که تعداد مهاجرین پناهنده قبل از جنگ و دوران سالهای ۴۵ - ۱۹۳۹ میلادی ، بدینسان در ۱۹۴۷ - ۸ م ( ۱۳۲۶ هجری ) تعداد پزشکاتی که وضع حقوقی افراد تغییر مکان داده شده را داشتند به ۴۰۰۰ نفر رسید ، حال آنکه تقاضای کشور های مختلف از ۱۵۰۰ نفر بیشتر نبود . از طرفی دانشگاه اوکرائنی که پس از خاتمه جنگ در شهر مونیخ تشکیل یافت ، ۱۸۰۰ نفر دانشجو و ۱۸۰ استاد در ۱۹۴۷ میلادی بیشتر نداشت . دانشگاهی که در هامبورگ برای اتباع

کشور های کرانه بالٹیک تاسیس یافته بود در زمان موج مهاجرت دانشجو و استاد را جمع کرده بود . حرکت دانشمندان یهودی بطرف اسرائیل نمونه حد وسطی است بین مهاجرت اجباری پناهندگان و اشخاصی که تغییر مکان داده اند و مهاجرت مرفعی فعلی - از ۱۹۴۸ م ( ۱۳۲۷ هـ ) بااینطرف مهاجرت یهودیان با اسرائیل آزاد است .

معذالك در مورد اخیر انگیزه مهاجرت شباهتی به دلایل مهاجرت دانشگاهیان انگلیسی به ایالات متحده آمریکا و یا مثلاً پزشکان هندی به انگلستان ، ندارد . در مورد پزشکان هندی علل مربوط به سطح زندگی و تسهیلات کار عموماً جای اول را اشغال میکند . حال آنکه مهاجرت مذکور در بالا درباره مهاجرت بسوی کشور اسرائیل بیچشم نمیخورد .

جذب « صلاحیت ها » بوسیله اسرائیل نسبتاً مهم بوده است . کشور مذکور در حقیقت ۲۲۷۰ پزشک ، ۳۵۴۳ مهندس ، ۶۵۷ داروساز ، ۱۱۴۱ حقوقدان و اقتصاددان و ۸۶۳ استاد اروپایی یا آمریکائی و بالاخره ۱۱۲ نفر اصلاً از آفریقای شمالی را در خود جای داده است ( ۹ ) . این واقعیتی است که در حال حاضر مهاجرت

مغزها در اثر تقاضای کشور های بسیار پیشرفته ، حجم عظیم تری را بخود گرفته است . تنها ایالات متحده آمریکا ۴۳۰۰۰ مهندس و دانشمند را بین سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۱ ( ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۹ هـ ) جذب کرده اند . در سال ۶۵ - ۱۹۶۴ ( ۱۳۴۳ - ۱۳۴۲ هـ ) از ۴۱۰۰۰۰ انترن ورزیدانت بیمارستانهای آمریکا ۱۱۰۰۰ نفر فارغ التحصیل دانشکده های پزشکی کشور های خارج بوده اند . متخصصین مورد تقاضا بیشتر از کشورهای عقب نگهداشته شده هستند در صورتی که خود احتیاج مبرمی به مهندسی ، پزشکان و استادان و محققین دارند . تقریباً همه اینها متوجه کشور های پیشرفته صنعتی که در این زمینه وضع بسیار مساعدی دارند ، میشوند . بدینسان ۸۰۰۰ نفر از ۱۱۰۰۰۰ انترن بیمارستانهای آمریکا از کشورهای عقب نگهداشته شده هستند . بعلاوه کمکی را که اروپا و انازونی بصورت تکنیسین در اختیار جهان سوم میگذارد کمتر از نیروئی است که جهان سوم از طریق مهاجرت مغزها در اختیار کشور های توسعه یافته میگذارد ، مثلاً تعداد پزشکان توگولی که جذب فرانسه میشوند ، بیشتر از پزشکائی است

میجدهم  
شگام  
داشتند  
پاریس،  
رجیان  
(۱۲)  
ه رسا  
فارچی  
ی زد.  
علوم  
درسال  
لذکر  
ته که  
رعصر  
رعصر  
شد .  
تادان  
بود.  
مچرت  
روز  
ست.  
شند  
سین  
معلم  
مانند  
بین  
این  
کمی  
لات  
نفر  
ود.  
هی  
کان  
کمی  
نان  
ت  
پان  
ند  
ین  
ه  
فت  
ملم  
ی  
(  
که  
ی  
را  
ك  
کا

عکس العمل در برابر مهاجرت مغزها و مکانیسم آن

که فرانسه به کشور توگو میفرستد (۱۰).  
چون در سراسر دنیا به تأثیرات مضر این پدیده در مورد توسعه مناطقی که قربانیان این حادثه هستند، آگاهی پیدا کرده‌اند از این رو مهاجرت مغزها جزو مسائل روز شده است.  
کلیه کشورها به‌زیرینه روزافزون تعلیم و تربیت متخصصین در تمام سطوح، یعنی در سطح آموزشی عالی و اکثر تخصصهای فنی و حرفه‌ای واقف هستند. با در نظر گرفتن مراتب فوق مستفاد میشود که درقبال هزینه‌هایی که جامعه برای تولید مغزها بعهده میگیرد آنانرا در برابر آحاد ملت متعهد و ملزم میسازد که بمنظور خدمت در آن جامعه در کشور خویش باقی بمانند. اگر چه این الزام مساله آزادی فردی دانشمندی را که مایل است شرایط مادی بهتری برای خود تامین کند مورد تهدید قرار میدهد ولی در عین حال کشورهایی که از نظر فنی زیاد پیشرفته نیستند با طرح این مساله به احتیاجات خود در زمینه آموزشی و علمی آگاهی می‌یابند تا بتوانند توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور را تامین کنند. علاوه کشور های فوق با مشکل دیگری مواجه‌اند که چگونه از متخصصین خود در برابر تقاضای مستقیم یا جذب غیر مستقیم کشور های پیشرفته از نظر صنعتی (که غالباً این متخصصین در آنجا آموزش و تربیت یافته‌اند) دفاع کنند.

درواقع بنظر میرسد که بسیاری از دانشجویان آفریقایی پس از پایان تحصیلات خود در فرانسه، انگلستان، ایالات متحده آمریکا یا یک کشور صنعتی دیگر از مراجعت به وطن خویش اکراه دارند. در میان دانشجویان آسیائی که تحصیلاتشان را در ایالات متحده انجام میدهند نزدیک به ۸۰ درصد آنها هیچوقت به وطن خود مراجعت نمیکنند. (۱۱)  
آنهائی که در فرانسه تحصیل میکنند زمانی بسزمین خود برمیگردند که از کلیه امکانات اقامت طولانی حداکثر استفاده را در کشور مزبور برده باشند. دلایل این رفتار گرچه موجه جلوه میکند، ولی بهر حال اینگونه افراد سرزمینهای اصلی خود را از اطلاعات و فنون مکسبه محروم مینمایند. علاوه خطر این هست که در اثر اقامت طولانی دانشجویان در کشور های بیگانه هنگام مراجعت بانوعی تعلیم و تربیت خو گرفته باشند که هیچگونه رابطه‌ای با احتیاجات واقعی یک کشور در حال توسعه ندارد.

مهاجرت مغزها بدو صورت کاملاً مشخص وجود دارد. صورت اول تربیت متخصصین غربی: کانادائی، انگلیسی و بخصوص آلمانی است که در کشورهای متبوعه خود تعلیم یافته و پیشنهاد های کشور های صنعتی و بسیار غنی را می‌پذیرند. در میان این کشور ها ایالات متحده آمریکا جای اول را اشغال میکند. صورت دوم پدیده مربوط میشود به متخصصین جهان سوم یا کشورهای در حال توسعه که بوسیله کشور های صنعتی یعنی

آمریکای شمالی، کشورهای اروپای غربی وبقیه مناطق توسعه یافته جهان، جذب میشوند، در اکثر مواقع، مهاجرت این صورت را بخود میگیرد که یا دانشجویان و فارغ التحصیلان آموزش عالی اصلاً مراجعت نمیکنند ویا رجعت خود را بتاخیر میاندازند، اصولاً این دانشجویان و فارغ التحصیلان از جهان سوم هستند ولی در غرب تعلیم و تربیت یافته‌اند بالتجربه ترجیح میدهند در آمریکا یا اروپا اقامت کنند و بکشور خود باز نگردند. گاهی اوقات بخصوص در مورد مهاجرت مغزها از هند، پاکستان، ایران، یونان، آمریکای لاتین و فیلیپین، نظیر آنچه در مهاجرت مغزها از کشورهای اروپائی به آمریکا می‌بینیم، غالباً پزشکان، مهندسی، استادان و محققینی که در کشورهای متبوعه خود تعلیم و تربیت یافته‌اند به ممالکی که بهترین شرایط حقوق و کار را عرضه میکنند، مهاجرت مینمایند.

کشورهای متأثر از مهاجرت مغزها

کشور هایی که از مهاجرت مغزها تقیاً و یا اثباتاً متأثر میشوند بسته دسته تقسیم میشوند: دسته اول شامل مناطقی است که مهاجرت مغزها برای آنها يك پدیده کاملاً پرمضغی است. چون مهاجرت متخصصین تقریباً يك طرفه انجام میشود. ایالات متحده آمریکا از اینجهت نمونه بوده و بسیار مهمی است. استرالیا، دولت آفریقای جنوبی و تاحدودی کانادا جزو این دسته هستند و تا اندازه‌ای در عوره فرانسه نیز چنین است چون تعداد نسبتاً زیادی از دانشجویان آفریقائی، ویتنامی و آنتیلی در پایان تحصیلات در این کشور سکنی میگزینند. معادلت این «جذب» در جزء یا کل، با مهاجرت موقتی معلمین و کادر هایی که فرانسه به آسیا و آفریقا می‌فرستد جبران میشود.

گروه دوم درست در مقابل دسته اول قرار دارد. این گروه شامل کشورهایی است که قربانیان مهاجرت مغزها میباشد. یعنی کشورهایی که تعداد و متخصصین تعلیم یافته آنها خیلی بیشتی از تعداد متخصصینی است که میپذیرند. این گروه اساساً از ممالک جهان سوم تشکیل شده است. در میان اینها باید نام گروه فرانسوی فیلیپین مهمترین فرستندگان مغزها به آفریقا را در اولین مرحله و نیز هندوستان و پاکستان را که مهاجرت علمی آنها به آمریکای شمالی و انگلستان صورت میپذیرد، ذکر کرد. مرحله دوم شامل کشورهای آمریکای لاتین، بخصوص آرژانتین، کلمبیا، کوبا، مکزیک، هائیتی و پورتوریکو میشود چون مهاجرت تنها به آمریکا انجام میگیرد. ونیز کشورهای مغرب (شمال آفریقا) و کشورهای آفریقائی در جنوب صحرا، که متخصصین آنها بیشتر به اروپا، بخصوص به فرانسه میروند و بالاخره کشورهای خاور نزدیک ومیانان از جمله: ترکیه، ایران، لبنان و جمهوری متحده عرب که مهاجرین علمی خود را به کشورهای مختلف میفرستند، باید نام برده شود.

گروه قربانیان مهاجرت مغزها شامل چند کشور اروپائی در حال توسعه مثل: یونان، لهستان

از طریق «پناهندگان» و نیز شامل کشورهای پیشرفته صنعتی مانند: سوئیس، آلمان، هلند، اطریش، بلژیک، ایتالیا و کشورهای اسکانندیناوی میگردد.

باستانی یونان، فرار مغزها در این کشورها در مقایسه با فرار مغزها در بسیاری از کشورهای جهان سوم نسبتاً محدود است. وانگهی بعضی از کشورهای اروپائی توسعه یافته که مهاجرت علمی بر آنها تأثیر گذاشته است از جمله کشورهای سوئیس و آلمان تقریباً گروصوم بین الواسطه‌ای را تشکیل میدهند که در عین حال صحنه جذب مهاجرت متخصصین جهان سوم بوده و ضمناً منشاء مهاجرت علمی و مالی این کشورها به اتانزونی و کشورهای مشترک المنافع سفید پوست میباشد.

برناتیا روشن‌ترین و برجسته‌ترین نمونه از این موقعیت دوگانه یعنی «فراهم‌کننده ماده خاکستری»\* به ایالات متحده آمریکا، کانادا، استرالیا و آفریقای جنوبی از طرفی ونیز «رباننده» مغزها، بخصوص هندی، بپاکستانی و آنتیلی از طرف دیگر میباشد. قبل از جنگ دوم جهانی، انگلستان تعداد قابل ملاحظه‌ای از پزشکان هندی را بخود جلب میکرد است. در همانزمان (۱۹۳۹ م - ۱۳۱۷ ه) از مجموع ۵۰۰۰ نفری هندیان مقیم انگلیس ۱۰۰۰ پزشک هندی بودند (۱۲) در حال حاضر قریب ۳۵ درصد از کارکنان بخش ملی بهداشت انگلیس، پاکستانی، هندی و یا آنتیلی هستند.

مهاجرت روشنفکران انگلستان به ایالات متحده آمریکا و کشورهای مشترک المنافع پدیده تازه‌ای است و در مقامات مسئول لندن عکس العمل شدیدی را بوجود آورده است که تا حدود زیادی علت اصلی اعلام خطرهایی هستند که طی چند سال اخیر در اثر مهاجرت مغزها ایجاد شده است.

کشورهای «فراهم‌کننده» مغزها

تا اینجا موارد مطالعه شامل کشورهایی میشدند که یا مثل ایالات متحده آمریکا بود و یا اینکه تا حدودی از «مهاجرت مغزها» استفاده میکردند مانند انگلستان و کانادا. ولی سایر کشورها که ذیلاً وضعیتشان از نظر این پدیده بررسی میشود، یا هیچ نفعی از این مهاجرت نمیبردند و یا خیلی کم از آن برخوردار میشوند. این کشورها بطور غیرعادلانه قربانیان جذب کادرهای علمی خود بوسیله آمریکای شمالی و تعدادی از کشورهای بسیار پیشرفته از نظر صنعتی، میباشد.

بجاست در این مورد بدو وضع کاملاً متفاوت اشاره کنیم. مورد اول که در ابتدای این فصل تجزیه و تحلیل شده است موقعیت کشورهای همان جهان سوم است که مهاجرت علمی و روشنفکران با توجه به ضعف منابع مربوط به دیپلمه های آموزش عالی، غالباً دارای اهمیت بسزائی است مورد دوم

\* کشور آلمان تعداد قابل ملاحظه‌ای از پرستاران ایرانی و مهندسی اطریشی را جذب میکند.  
\* منظور فراهم‌کننده مغزها است.

آن بولی فکر میکند که خرج تحصیل و آموزش خود در آمریکا کرده است .

### شرائط کار علمی و روشنفکری در جهان سوم

#### فقدان محیط مناسب

اظهارات فوق که از يك مدرس دانشگاه مسئول است تقریبا با همان كلمات و جملات از يك چینی در فرمز ، از يك هندی ، از يك مصری یا حتی از بعضی از روشنفکران آمریکای لاتین نیز شنیده میشود . نامه مذکور نشان میدهد که چقدر شرائط مادی روشنفکران و متخصصین علمی جهان سوم که در کشور خود کار میکنند ، بطور کلی ، بر تمام امکانات شکوفان فردی ، خانوادگی و حرفهای آنها اثر میگذارد . بعلاوه خطوط اولیه نامه فوق نشان میدهد که وضع عالی روشنفکرانی که « در کشور خود باقی میمانند » به سایر علل نارضائی آنها افزوده میگردد . این امر منوط است به فقدان محیط علمی و فرهنگی سالم و عدم تطابق سازمانهای پذیرش موجود در کشور . استون ددی ژه خاطر نشان میسازد که « از ۱۲۰ کشور موجود در دنیا \* \* \* تنها ۱۵ تا ۳۰ کشور کمتر از يك سوم جمعیت دنیا را تشکیل میدهند و عملا مجموعه کار علمی را در دست دارند » ( ۱۴ ) و سه در صد پوئیهای موجود در این راه صرفمیشود . این امر روشن میسازد که متخصصین علمی که در سایر نقاط جهان مشغول بکارند ، بخصوص در کشور های در حال توسعه شانس چندانی برای انجام تحقیقات پیشرفته ندارند .

در زمینه ساده تبادل روشنفکر ، کسانی که به درجهای عالی از تخصص رسیده باشند ، در محیط کار نه مخاطبهای هم سطح خود را مییابند و نه اسناد و مدارک کامل مربوط را - همانطور که یکی از فارغالتحصیلان چینی اهل فرمز ضمن مکاتبه با پروفیسور کیندل برژه ، خاطر نشان ساخته « اقامت طولانی در اینجا نتیجه اش این خواهد شد که راه پیشرفت در آتیه بروی من بسته شود » .

از طرفی ، دانشگاهیان جهان سوم خیلی بیشتر از همکاران غربی خود سرگرم اشتغالات آموزشی میباشند . در دانشگاههای معظم آمریکا و اروپا آموزش جزء نسبتا قلیلی از ساعات گروه آموزشی را تشکیل میدهد . آنها قسمت مهمی از وقت خود را به تحقیق و تهیه عمیق دروس اختصاص داده اند . بعکس در کشور های در حال توسعه معلمین آقدر درس دارند که فرصت کافی برای تهیه آن ندارند و نمی توانند وقتی را برای تحقیقات در زمینه ای که با فعالیتهای آموزشی فوری ارتباط ندارد اختصاص دهند . ( ادامه دارد )

آسیای جنوب شرقی را روشن میسازد در یکی از نامه ها حقوقدان مزبور پس از مراجعت بکشور خود ، بعنوان مدرس دانشگاه مسئول ، دقیقا شرایط مادی زندگی اش را توضیح میدهد ( ۱۴ ) . ما تبین نامه را در اینجا میآوریم تا مبادا در جملات آن تحریفی شده باشد .

« در موقع ورود ، پشیمان نشدم ، زیرا خود را برای بدترین چیزها آماده کرده بودم در حال حاضر نمیتوانم بگویم که هرگونه امید و آرزو را از دست داده ام . همانطور که انتظارش را داشتم ، آدمها تحمل ناپذیر ، حسود ، خشن و بیخیل اند . معذالک ، این آدمها هم میهان من هستند و از آنها شکوه و شکایت ندارم ، چیزی را که نمیتوانم تحمل کنم این است که چگونه از نظر فکری و مادی زندگی بکنم . برای شغل مدرسی تمام وقت در دانشگاه ، حقوق با تمام مزایای آن جمعا به ۱۰۰۰۰۰۰۰ وان میرسد . بنابراین ۱۰۰۰۰۰۰۰ وان تقریبا برابر ۷۷ دلار میشود . از این مبلغ باید ۳۰۰۰۰۰ وان بعنوان مالیاتهای مختلف کسر کرد . لذا حقوق ثابت من تقریبا ۶۳ دلار میشود که باید زندگی مادی خود را با آن تامین کنم و از نظر فکری بعنوان استاد دانشگاه در سطح بالا باقی بمانم . حتی در کره ، این حقوق برای ادامه حیات يك خانواده سه نفری کافی نیست . بعلاوه ، برای تهیه دروس باید کتاب بخرم که در میان آنها مجلدات حقوقی آمریکایی گران قیمت وجود دارد . بدون فرقی خارج شدن از این وضع امکان پذیر نیست . وانگهی میزان ربح يك ساعتی از طرف دانشگاه ۳ در صد در ماه میشود . پس از مدتی خو گرفتن باین نوع زندگی انسان احساس میکند که فقرت و ناامیدی او را احاطه کرده است . راه دیگر خروج از این بن بست این است که حقوق را با تدریس ساعاتی چند در دانشگاه های مختلف بایضت تکمیل کرد . بعضی از معلمین بدین وسیله ۲۴ ساعت در روز ( هر درس بحدت يك دقیقه ) که بین ۱۰ تا ۱۵ دلار در هفته تقسیم شده است بایست میآورند . بهترین ترتیب انسان کمبود مواد غذایی دارد و از نظر جسمی ضعیف میشود و نیز کاهلا که است که سطح علمی دروس روز بروز و تقلیل می یابد . از نظر فرهنگی و معنوی انسان تماسش و با دنیای خارج از دست میدهد زیرا نمیتواند حتی يك مجله آکادمیک را مشترک شود . گو اینکه آدم فرصت خواندن مجله را هم ندارد . بالطبع از خود میبرد که در چه عاجزانی گیر افتاده است . انسان بقدری سرگرم نان در آوردن است که آموزش تحت تاثیر آن قرار میگیرد . این کاری که ما انجام میدهیم خیانت بدانشجویان است . انسان دیگر کار خوب و مشر ثمری برای هم میهتان و کشورش انجام نمیدهد . درست با ۳ در صد سود پول در ماه و عایداتی بمبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ وان ، ارزش سرمایه گذاری شده برای مدرسی مثل من تقریبا ۳۴۰۰۰۰۰۰ وان یعنی برابر ۳۶۰۰ دلار است . کل مبلغی که برای خارج شدن از این دوز و کلک حقوق و نان روزمره لازم است ۳۶۰۰ دلار میشود . در این وقت انسان به تمام

که در قسمت بعدی این فصل آمده است خاص کشورهای توسعه یافته میباشد ، بویژه کشور های اروپای غربی که «مهاجرت مغزها» در آن اساسا يك پدیده فرعی را تشکیل میدهد . و در عین حال بعلت گرایشهای میان مدتی که پیش بینی میشود ناراحت کننده است ولی فعلا خطر فوری دربر ندارد .

در گروه اول ، کشورهایی که بیشتر از مهاجرت مغزها متأثر میشوند عبارتند از : هند ، پاکستان ، کره جنوبی ، فرمز و سایر کشورهای آسیای جنوب شرقی ، ایران ، ترکیه ، لبنان ، جمهوری متحده عرب و بطور کلی خاورمیانه ، اما آمریکای لاتین و جزایر آنتیل ، آفریقای جنوبی صحرا و مغرب ، حداقل در مورد تعداد مطلق مهاجرین صلاحیتدار کمتر تحت تاثیر قرار گرفته اند . گروه دوم یعنی کشور های صنعتی در وهله اول شامل آلمان میشود که «مهاجرت مغزها» عمیقا بر آن اثر گذاشته است . یونان نیز مشمول این گروه میشود . چون صحنه مهاجرت علمی و روشنفکری وسیعی است که خصوصیات آن فیما بین ویژگیهای مهاجرت در مناطق در حال توسعه و اروپای غربی قرار گرفته است .

همانطور که تجزیه و تحلیل قبلی خصوصیات عمومی هر نوع مهاجرت را نشان داده و معرف چند نمونه ملی بخصوص روشنی میباشد ، علل و شرایط عزیمت افراد صلاحیت دار نیز برحسب اینکه جهان سوم مطرح باشد و یا مناطق توسعه یافته کاملا فرق میکند . بعکس کافی نبودن تصمیمات موثر برای جلوگیری از مهاجرت مغزها در هر دو مورد بچشم میخورد .

### جهان سوم

#### شرایط مادی

جذب شرایط مادی کشورهای توسعه یافته نقش اساسی در مهاجرت متخصصین علمی ، مهندسی و پزشکان جهان سوم بازی میکند . معذک ، این جذب ، در نظر مهاجران مثل روشنفکران انگلیسی ، آلمانی و یا فرانسوی ، بصورت يك آرزوی ساده یعنی بهبود نسبی زندگی موجود در کشورشان نیست . در بسیاری از موارد ، برای روشنفکران آسیائی ، آفریقائی و آمریکای لاتین ، مهاجرت تنها وسیله دستیابی به نوع زندگی غربی یا بطور ساده ، به شرایط زندگی ای که دغدغه خاطر امور مادی در آن وجود ندارد میباشد . این نوع اضطراب غالبا به سرحد «بسیکوزناتی از کمبود» میرسد . در حقیقت ، حقوقیاتی که در کشور های مزبور به فارغالتحصیلان داده میشود عموما از ۵۰۰ فرانک ( ۷۵۰ تومان ) در ماه بیشتر نیست . البته مبلغ کمتر از این هم وجود دارد .

پروفیسور کیندلبرژه ، استاد انستیتوی تکنولوژی ماساچوست در مقاله تازه ای که منتشر کرده است صحبت از دونا مه میکند که حقوقدانی از اهل کره آنرا نوشته است . این حقوقدان بنحوی بارز وضع متخصصین علمی و روشنفکران

\* \* \* تحقیق فعلی در سال ۱۹۵۸ میلادی ( ۱۳۳۷ هـ ) نوشته شده است . مطابق آخرین آمار منتشر شده بوسیله سازمان ملل متحد در حال حاضر تعداد کشورهای عضو این سازمان به ۱۳۱ میرسد .